

بسم الله الرحمن الرحيم

3 - ماه رمضان، ماه فتوحات و پیروزی هاست

1 - فتح مکه



سال هشتم هجرت، دهم ماه مبارک رمضان

الحمد لله الذي فتح أبواب الجنان لعباده الصائمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين، المبعوث رحمة للعالمين وآله وصحبه الطيبين الطاهرين، ومن تبعه وسار على دربه، واهتدى بهديه واستن بسنته، ودعا بدعوته إلى يوم الدين.  
ترجمه: ثنا و صفت الله سبحانه وتعالى را که دروازه های جنت را به سوی بندگان روزه دارش باز کرده است و درود و رحمت بر آن رسول خدا ﷺ که بهترین انبیا و رسولان بوده و به حیث رحمت به سوی همه عالمیان فرستاده شده است. بر خانواده، اصحاب و دوستان او درود و رحمت و درود بر کسی که از او پیروی کرد و بر راه او قدم گذاشت و با هدایت از سوی الله سبحانه وتعالى تا قیام قیامت بر اساس منهج او دعوت کرد.

اما بعد:

برادرانم در ایمان!

قبایل خزاعه و بنی بکر همیشه در زمان جاهلیت با یکدیگر درگیر بودند، زمانی که صلح حدیبیه میان رسول الله ﷺ و قریش به امضاء رسید، خزاعه با رسول الله ﷺ و بنی بکر با قریش یکجا شدند.

در یکی از روزها، فردی از بنی بکر پیامبر ﷺ را در مقابل فردی از خزاعه به صفات بد یاد کرد، این فرد خزاعی شخص مذکور را مورد ت و کوب قرار داده و به این ترتیب کینه پنهانی میان آنان شعله‌ور گردیده و از گذشته‌های یکدیگر یاد کردند. پس با خزاعی خیانت کردند، قریش درین زمان بنی بکر را مخفیانه با سلاح و تجهیزات کمک کرد، با این اقدام، صلح حدیبیه را کاملاً فراموش کردند.

### بلی، برادرانم در ایمان!

قریش با همکاری با بنی بکر، در مقابل قبیله خزاعه که از مشمولین صلح حدیبیه بود، ایستاد و با سلاح و مهمات آنان را شکست داد. طوری که نوفل بن معاویه الدیلی با گروهی از بنی بکر که افرادی از قریش مثل صفوان بن امیه و عکرمه بن ابی جهل و مکرز بن حفص نیز با آنان بود، خارج شدند. قبیله خزاعه که در قسمت تحتانی مکه قرار داشت و آبی را صاحب بود که به نام لوتیر یاد می‌شد، نیمه شب مورد تهاجم بنی بکر و قریش قرار گرفتند. آنان در حالت جراحت و کشته شدن به سوی بیت الحرام فرار کردند تا جان‌های خویش را نجات بخشند، و فریاد سر دادند که: "ای نوفل، ما در حرم خانه خدای تو داخل شده‌ایم، خدای تو!" اما نوفل پاسخ داد که "خدای امروز وجود ندارد" و بنی بکر را دعوت کرد تا انتقام خود را از بنی خزاعه بگیرند.

زمانی که خزاعه دید که دشمنان الله سبحانه و تعالی حتی حرمت خانه خدای خود را نگه نمی‌دارند، پس به سوی خانه رهبر خود یعنی بدیل بن ورقاء الخزاعی و رافع که مولای شان بود، پناه بردند. به این صورت قریش حلیفان خود را دستور داد تا جنگ را ادامه ندهند. صبح همان روز عمرو بن سالم الخزاعی به سوی مدینه حرکت کرد و رسول الله ﷺ را درحالی دید که در مسجد خود میان مردم نشسته بود، او نزد رسول الله ﷺ رفت تا آنچه را که رخ داده بود، حکایت کند و خواستار حمایت در مقابل کسانی شود که پیمان و عهد را شکستاندند. وی طی بیت‌های ذیل چنین گفت:

يَا رَبِّ إِنِّي نَاشِدُ مُحَمَّدًا  
حَلْفَ آبِيْنَا وَأَبِيهِ الْأَتْلَدَا  
قَدْ كُنْتُمْ وُلْدًا وَكُنَّا وَالِدَا  
ثُمَّتْ أَسْلَمْنَا فَلَمْ نَنْزِعْ يَدَا  
فَانصُرْ هَذَاكَ اللهُ نَصْرًا أَعْتَدَا  
وَادِعْ عِبَادَ اللهِ يَأْتُوا مَدَدَا  
فِيهِمْ رَسُولُ اللهِ قَدْ تَجَرَّدَا  
إِنْ سِيَمِ حَسَفًا وَجْهَهُ تَرَبَّدَا  
فِي فَيْلِقِ كَالْبَحْرِ يَجْرِي مُزْبَدَا  
إِنَّ قَرِيْشًا أَخْلَفُوكَ الْمَوْعِدَا  
وَنَقَضُوا مِيثَاقَكَ الْمَوْكَّدَا  
وَجَعَلُوا فِي كِدَاءِ رُصَّدَا  
وَزَعَمُوا أَنْ لَسْتُ أَدْعُو أَحَدَا  
وَهُمْ أَذِلُّ وَأَقْلُّ عَدَدَا  
هُمْ بَيِّتُونَا بِالْوَتِيرِ هُجَّدَا  
وَقَتَلُونَا رُكْعًا وَسُجَّدَا  
فَانصُرْ هَذَاكَ اللهُ نَصْرًا أَيْدَا

**ترجمه:** ای پروردگارا! من به محمد پیمان پدرانم و پدرانم را یادآور می‌شوم. تو پدر ما و ما فرزندان تو بودیم، زمانی که اسلام آوردند، مخالفت نکردیم. الله هدایت تان کند، کمک کنید، بندگان الله را دعوت کن تا گروه گروه به سوی تو آیند. آنانی که مانند امواج بحر اند و مختص رسول الله ﷺ. مانند آفتاب آشکار و روشن اند، هرچند خسوف نیز در مقابل شان واقع شود. قریش عهد خود را شکستند و وعده‌ای باورمند تو را از بین برد! قریش تعهد با شما و پیمان تان را یک باره شکست! آنان صبح وقت بر ما حمله‌ور شده و در حالت رکوع و سجده ما را کشتند و گمان کردند که شما هیچ چیزی به آنان نمی‌گوئید، زیرا مردم ذلیل و قلیل هستید. تو با ما کمک کن، الله ترا هدایت کند!

رسول الله ﷺ برخاست، چادر خود را بر او افراشت و گفت: ای عمرو بن سالم، با تو کمک شد! والله، چیزی را که از خود منع می‌کنم، از تو نیز منع می‌کنم. درین هنگام قریش درک کرد که با اقدام علیه خزاعه، پیمان حدیبیه را شکستاده‌اند، اشتباه خود را فهمیده و رهبر خود ابوسفیان را به سوی پیامبر ﷺ فرستاد تا مدت عهد و پیمان حدیبیه را تمدید کند.

زمانی که ابوسفیان به مدینه رسید، به خانه دختر خود ام حبیبیه رفت که خانم رسول الله ﷺ بود، خواست تا روی فرش او بنشیند که دفعه‌تاً دخترش آن فرش را از زیر پای پدرش برداشت. ابوسفیان گفت: دخترم! نمی‌دانم که با این کارت از خانه خود مرا منع می‌کنی و یا از نشستن روی این فرش. دخترش گفت: نخیر، این فرش رسول الله ﷺ است و تو مشرک و پلید هستی. ابوسفیان گفت: والله، پس از من فقط شر به تو رسیده است. با قهر و غضب بیرون شد. با رسول الله ﷺ دیدار کرده ولی کامیاب نشد. پس با ابوبکر، عمر، علی و فاطمه گفتگو کرد و خواستار رابطه شد.

همه‌ی آنان انکار ورزیدند. نزد علی آمد تا راه مناسبی را به او نشان دهد، آن هم پس از آنکه همه دروازه‌ها به رویش بسته شد. درین حال چنین پاسخ یافت: از همان راهی که آمده‌ای دوباره به همان راه برگرد. ابوسفیان با این ماموریت ناکام خود برگشت. قریش درین حال فهمید که جنگ حتمی است و از صلح حدیبیه تنها کاغذش باقی مانده است و بس. زیرا آنان به عزم اردوی رسول الله ﷺ، نیروی وی و قوت آن آگاه بودند، زیرا صدق، اخلاص و راستی او را از همان پیمان نیز درک کرده بودند.

### **برادرانم در ایمان!**

رسول الله ﷺ برین نظر ارتکاز یافت که تنها عکس‌العمل در مقابل شکستن عهد قریش، فتح مکه می‌باشد. به اصحابش دستور داد تا برای جنگ آمادگی بگیرند و از قبایل اطراف مدینه نیز خواست تا افراد زیادی را برای این جنگ بفرستند، اگر چه دور و یا نزدیک هم باشند. هنگامی که آمادگی‌ها کامل شد و زمان حرکت فرا رسید. فتح مکه را بر نزدیکان خود تاکید ورزید و نیز خواست تا مردم برای نظارت و مراقبت از قریش آماده شوند و به این ترتیب قریش حتی از مسیر حرکت اردوی مسلمانان بی‌خبر خواهند ماند و جنگ ناگهانی بر قریش فرود خواهد آمد و آنان را مجبور می‌سازد تا بدون خونریزی تسلیم شوند و آرزوی دیرینه وی ﷺ به این شکل تحقق خواهد یافت که تقدس و حرمت مکه رعایت گردد و بدون کشتار فتح شود.

مسلمانان به این دستور رسول الله ﷺ گردن نهادند و برای دیدار بعدی در مکه آمادگی گرفتند، زیرا می‌دانستند که زمان درگیری سرنوشت ساز و جدی با قریش فرا رسیده است. آمادگی شان کامل شد و ده‌ها هزار اردوی مسلمان به رهبری رسول الله ﷺ از مدینه به سوی مکه حرکت کردند و از ماه رمضان فقط ده روز گذشته بود و سال هشتم هجرت بود، با نظمی به سوی مکه حرکت کردند که عرب مثلش را قبلاً ندیده بود. اما باوجود نیروی گسترده، اهمیت و قوت این اردو، مسیر حرکت آن همچنان به حیث یک راز باقی ماند و هیچ نوع معلوماتی به کسی داده نشد.

### **برادرانم در ایمان!**

در مورد فتح مکه همین قدر کافی است و ان‌شاءالله در مقالات بعدی، بحث‌های بیشتری را درین مورد دنبال خواهیم کرد، درین روزهای مبارک رمضان از الله سبحانه و تعالی می‌خواهیم تا چشمان ما را با ظهور دولت خلافت اسلامی روشن سازد و ما را به عنوان عساکر وفادار و اخلاصمند آن قرار دهد و الله بر همه‌ی این امور غالب و آگاه است.

والسلام عليكم ورحمت الله و بركاته

\* \* \*

استاد محمد احمد النادى